



بررسی تاثیر اندازه و استقلال هیئت مدیره بر رویکرد جسورانه مالیاتی

محمدحسین ستایش^{*}، امیر سروستانی^{**}، سید جلال سیدی^{***}

چکیده

در این پژوهش تاثیر اندازه و استقلال هیئت مدیره بر رویکرد جسورانه مالیاتی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران بررسی شده است. جهت سنجش رویکرد جسورانه مالیاتی از دو معیار تفاوت بین سود حسابداری قبل از مالیات و سود مشمول مالیات و نیز نرخ موثر مالیاتی استفاده شده است. همچنین اثر متغیرهایی از قبیل اندازه، اهرم مالی، سودآوری، حسابرسی مالیاتی، فرصت‌های رشد و عمر شرکت نیز کنترل شده است. نتایج حاصل از بررسی ۱۴۶ شرکت نمونه در بازه زمانی ۱۳۸۰ الی ۱۳۹۱ حاکی از آن است که استقلال هیئت مدیره به طور منفی و معناداری تفاوت بین سود حسابداری قبل از مالیات و سود مشمول مالیات را تحت تاثیر قرار می‌دهد. افزون بر این، متغیر مذکور به طور مثبت و معنادار بر نرخ موثر مالیات اثر می‌گذارد. در مجموع این نتایج بیانگر آن است که استقلال هیئت مدیره موجب کاهش تمایل شرکت‌ها به اتخاذ رویکرد جسورانه مالیاتی می‌شود. با این حال شواهد به دست آمده حاکی از آن است که اندازه هیئت مدیره تاثیر معناداری بر روی تفاوت بین سود حسابداری قبل از مالیات و سود مشمول مالیات و همچنین نرخ موثر مالیات ندارد.

واژه‌های کلیدی: اندازه هیئت مدیره، استقلال هیئت مدیره، نرخ موثر مالیات، رویکرد جسورانه مالیاتی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۳/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۲۷

نویسنده مسئول: امیر سروستانی

Sarvestani.amir@gmail.com

* دانشیار حسابداری، دانشگاه شیراز

** دانشجوی دکتری حسابداری، دانشگاه شیراز

*** کارشناس ارشد حسابداری، دانشگاه تهران

مقدمه

مالیات یکی از عوامل مهم در بسیاری از تصمیمات مالی شرکتها است. شواهد اخیر نشانگر آن است که حداقل سازی هزینه مالیات از طریق اتخاذ رویه‌های جسورانه مالیاتی یکی از خصیصه‌های مشترک چشم انداز شرکت‌ها در اکثر کشورها است (لانیس و ریچاردسون، ۲۰۱۱). رویه‌های مالیاتی جسورانه، هزینه‌ها و مزایای قابل توجهی برای مدیران، سهامداران و کل جامعه به همراه خواهد داشت. آنچه که مشخص است اتخاذ تصمیمات و ورود به طرح‌هایی که در راستای حداقل سازی مالیات صورت می‌پذیرد، با ریسک همراه است. ریسک مالیاتی تعریف مشخص و یکسانی ندارد. با این حال آرلینگاوس (۱۹۹۸)، ریسک مالیاتی را چنین شرح می‌دهد: احتمال تفاوت بین بازده مالیاتی ناشی از طرح‌های مالیات کاه با آنچه که مورد انتظار بوده است به دلایلی از قبیل تغییر در قوانین، شرائط تجاری و فرآیندهای قضایی، افزایش حساسیت حساب‌برسان به موضوع مالیات و عدم اطمینان نسبت به صحیح بودن تفاسیر صورت گرفته از قوانین. بنابراین با وجود چنین ریسکی، ساده‌انگاری است که فرض شود اتخاذ رویه‌های جسورانه مالیاتی همواره منجر به حداکثر سازی ارزش شرکت خواهد شد. به هر حال چنین فعالیت‌هایی منجر به کاهش شفافیت و کیفیت گزارشگری شرکت نیز می‌شود، زیرا مستلزم معاملات پیچیده و استفاده از خلاء قانونی می‌باشد. اما در این بین آنچه که در ذهن متبادر می‌شود این است که آیا عواملی از قبیل حاکمیت شرکتی نیز می‌توانند بر اتخاذ رویه‌های جسورانه مالیاتی تاثیر گذارند یا خیر. پیرامون حاکمیت شرکتی تعاریف متعددی ارائه شده است. در مجموع می‌توان گفت حاکمیت شرکتی سازوکارهایی است که از طریق اعمال آنها، مشکلات نمایندگی کاهش پیدا کرده، کیفیت اطلاعات ارائه شده از سوی شرکت‌ها بهبود یافته و رعایت حقوق سهامداران و سایر ذینفعان از جمله دولت‌ها و عموم جامعه مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابراین با توجه به نقش مثبت حاکمیت شرکتی در امور شرکت می‌توان انتظار داشت اتخاذ رویکردهای جسورانه مالیاتی به دلیل ریسک بالا و تاثیر نامساعد آن بر وجهه شرکت، در شرکت‌هایی با سازوکارهای حاکمیتی قوی تر کمتر مشاهده گردد. این مسئله تا کنون به طور تجربی در بورس اوراق بهادار تهران مورد آزمون قرار نگرفته است. طبق سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور، تا پایان برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی کشور؛ دولت باید بتواند هزینه‌های جاری خود را از محل درآمدهای غیرنفتی که بطور عمده درآمدهای مالیاتی

می‌باشد، تامین نماید. این در حالی است که آمار اقتصادی نشان می‌دهد که درآمدهای مالیاتی سهم ناچیزی از منابع درآمدی کشور را تشکیل می‌دهد (حییبی کمیجانی، ۱۳۹۰). از این رو دولت می‌بایست درصدد افزایش درآمدهای مالیاتی خود برآید؛ و در این راستا اهمیت مطالعات مربوط به مالیات و عوامل موثر بر درآمدهای مالیاتی دولت بیش از پیش نمایان می‌گردد. بنابراین با توجه به مطالب پیش گفته، تحقیق حاضر به دنبال آن است تا تاثیر ویژگی‌های هیئت مدیره را به عنوان جزیی از حاکمیت شرکتی بر اتخاذ رویکرد جسورانه نسبت به مالیات بسنجد.

مبانی نظری

رویه‌های مالیاتی جسورانه

منظور از رویه‌های مالیاتی جسورانه^۱ طیف گسترده‌ای از معاملاتی است که عمدتاً بدون انجام یک اقدام واقعی توسط شرکت، به منظور کاهش بدهی مالیاتی انجام می‌شوند (هانلون و هیتزمن، ۲۰۱۰). سیاستهای مالیاتی در معنای عام و برنامه‌ریزی مالیاتی جسورانه بطور خاص، ممکن است پیامدهای بالقوه مستقیم و غیرمستقیم برای شرکت بوجود آورد. کاهش هزینه مالیات و افزایش جریان نقدی و افزایش ثروت سهامداران از جمله پیامدهای مستقیم؛ و کاهش تخفیفات مالیاتی، احتمال وضع مالیاتهای بیشتر و یا تعیین جرایم مالیاتی و همچنین فشارهای سیاسی و اجتماعی و کاهش مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها و به تبع آن کاهش ارزش شرکت از جمله پیامدهای غیرمستقیم استراتژی‌ها و برنامه‌ریزی‌های مالیاتی می‌باشند (هانلون و هیتزمن، ۲۰۱۰). علاوه بر این ممکن است جامعه نیز شرکت‌هایی را که سیاستهای مالیاتی جسورانه در پیش گرفتند جریمه و یا تحریم نماید و این استراتژی‌ها شهرت منفی برای شرکت بوجود بیاورد (حسین‌اف و کلام، ۲۰۱۲). نکته قابل توجه و چالش‌برانگیز این است که تعریف پذیرفته‌شده جهانی در خصوص تعریف و یا سازه‌ها و ابزارهای اجتناب مالیاتی و مالیات جسورانه وجود ندارد. تعاریف و عباراتی که در این خصوص بکار برده می‌شود، با توجه به شرایط و جوامع متفاوت می‌باشد. ناحیه خاکستری بین این دو مفهوم همواره مورد مناقشات و مجادله بوده است (هاسلدین و موریس، ۲۰۱۳). با این حال دو واژه اجتناب مالیاتی و فرار مالیاتی مرسوم‌تر از سایر واژه‌ها می‌باشد و مجموع این دو را عدم تمکین مالیاتی می‌نامند. از دیدگاه ونزل (۲۰۰۲)، عدم تمکین

مالیاتی شامل کلیه فعالیت‌هایی است که از نظر سیستم سازمان مالیاتی قابل قبول و مطلوب نمی‌باشد. وی عدم تمکین مالیاتی را به بخش اجتناب مالیاتی و فرار مالیاتی تقسیم می‌کند. از نگاه ونزل کاهش مالیات که با استفاده از ابزارهای قانونی صورت می‌گیرد، اجتناب مالیاتی تعریف می‌شود و عدم پرداخت مالیات و بدهی مالیاتی با استفاده از ابزارهای مجرمانه، فرار مالیاتی است. به نظر می‌رسد رویه‌های مالیاتی جسورانه سازوکارهایی باشد که بین این دو طیف، یعنی اجتناب مالیاتی و فرار مالیاتی، قرار گیرد اما به مورد دوم نزدیکتر باشد و بنابراین دارای ریسک و پیامدهای ناخوشایند بیشتری نسبت به اجتناب مالیاتی باشد.

هیئت مدیره کارا و رویکرد آن نسبت به رویه‌های جسورانه مالیاتی

نتایج برخی تحقیقات نشان می‌دهد گستردگی و تنوع هیئت مدیره می‌تواند باعث افزایش کارایی و بهبود اجرای وظایف مدیریت گردد. با این حال هیئت مدیره زمانی می‌تواند نقش خود را بصورت موثر ایفا نماید که قادر باشد رای و نظر افرادی که نقش کلیدی در تصمیمات هیئت مدیره دارند را به نحو مناسب بررسی و محدود نماید (ریچاردسون و لانیس^۲؛ ۲۰۱۱). به عبارت دیگر، کنترل هیئت مدیره توسط افراد و گروههای خاص می‌تواند مانع جدی بر سر راه ایفای وظایف هیئت مدیره گردد. برای مثال ممکن است مدیرانی در هیئت مدیره وجود داشته باشند که به علل مختلف بطور تلویحی هیئت مدیره را رهبری نمایند و سایر اعضا نیز بطور ضمنی یا تلویحی تحت نظر این مدیران قرار گیرند. در این شرایط چنانچه این مدیران درجه ریسک‌پذیری بیشتری داشته باشند؛ می‌توانند استراتژی و خط‌مشی شرکت را به سویی هدایت نمایند که در نهایت ریسکی بیش از میزان مورد انتظار متحمل گردد. در این شرایط نقش سایر اعضا هیئت مدیره به عنوان افرادی که می‌توانند این شرایط را تعدیل نمایند، پررنگ‌تر می‌گردد.

نفوذ مدیران موظف روی هیئت مدیره می‌تواند زمینه را برای درگیر شدن مدیران و مخصوصاً اعضا هیئت مدیره به تبانی برای تسخیر ثروت سهامداران فراهم آورد. در واقع از آنجا که مدیران به دلیل حضور تمام‌وقت در شرکت، از مزیت اطلاعاتی گسترده‌ای بهره می‌برند، می‌توانند هیئت مدیره را به ابزاری برای خود تبدیل نمایند که در نهایت منجر به چشم‌پوشی از منافع سهامداران گردد (ویلیامسون، ۱۹۸۴). مدیران معمولاً فعالیت‌های

متقلبانه خود را از طریق گزارشگری مالی متقلبانه انجام می‌دهند. از منظر تئوری نمایندگی، یکی از انگیزه‌های اصلی مدیران برای گزارشگری مالی متقلبانه، به پاداش‌های مدیران بر می‌گردد. سیستم پاداش مدیران می‌تواند انگیزه مدیران را برای گزارشگری مالی متقلبانه و همچنین استراتژی‌های جسورانه؛ از جمله برنامه‌ریزی‌های مالیاتی جسورانه بیفزاید. همانطور که در ادبیات حسابداری و به طور خاص در تئوری نمایندگی مشخص است، مدیران انگیزه دارند با توجه به شرایط و مفاد قراردادهای پاداش؛ حساب‌سازی نمایند و بر ارقام و سنجه‌های عملکرد و همچنین بر قیمت سهام اثر بگذارند (فاما، ۱۹۸۰؛ دی‌آنجلو و همکاران، ۱۹۹۴؛ یرماک، ۱۹۹۶). این موضوع در واقع حلقه ارتباطی بین عملکرد مالی و یا قیمت سهام است که توجه بسیاری از محققین را به خود جلب نموده است. ادبیات این حوزه موید آن است که مدیران انگیزه دارند حتی با اقدامات متقلبانه و فریبکارانه و یا با استراتژی‌هایی که لزوماً به نفع سهامداران نمی‌باشد؛ ثروت خود را حداکثر نمایند. یکی از این استراتژی‌ها به برنامه‌ریزی مالیاتی مربوط می‌شود. ممکن است مدیران انگیزه داشته باشند که شرکت را وارد طرح‌ها و برنامه‌های مالیاتی جسورانه نمایند و بدین وسیله حداکثر منفعت را بدست آورند. در حالی که ممکن است این استراتژی‌ها و برنامه‌ها واقعا به نفع شرکت و سهامداران نباشد و در افق بلندمدت و یا حتی در کوتاه‌مدت هزینه‌های هنگفتی به شرکت تحمیل گردد. یکی از استراتژی‌هایی که سهامداران و ذینفعان می‌توانند اتخاذ نمایند تا بدین وسیله از این پیامدها اجتناب شود؛ ایجاد ترکیب هیئت مدیره مناسب است تا بدین وسیله کارایی هیئت مدیره افزایش یابد. ترکیب مناسب مدیران می‌تواند عاملی بازدارنده برای فعالیتهای جسورانه باشد. بنابراین می‌توان چنین انتظار داشت که در صورت وجود هیئت مدیره کارا و قوی، شرکت‌ها کمتر به سوی فعالیت‌ها و طرح‌های جسورانه مالیاتی حرکت نمایند.

یافته‌های تحقیقات نشان می‌دهد که هیئت مدیره کارا و مدیران غیرموظف در هیئت مدیره می‌توانند ارزش افزوده بسیاری از جمله نظارت موثر، کاهش فعالیت‌های متقلبانه و گزارشگری گمراه‌کننده برای شرکت ایجاد نمایند (برای نمونه تحقیقات دی‌آنجلو و همکاران، ۱۹۹۴؛ بیسلی، ۱۹۹۶؛ یرماک، ۱۹۹۶ و اوزون و همکاران، ۲۰۰۴). ترکیب مناسب مدیران موظف و غیرموظف سازوکاری فراهم می‌آورد که منافع سهامداران و مدیران بیشتر همسو شود و افق دید مدیران افزایش یابد. ترکیب مناسب هیئت مدیره

می‌تواند عاملی موثر بر استراتژی‌های مالیاتی شرکت باشد. استراتژی‌هایی که می‌تواند نقش قابل ملاحظه‌ای در ایجاد ریسک و هزینه سرمایه شرکت داشته باشد. تنوع مناسب و اندازه هیئت مدیره می‌تواند عاملی موثر بر کاهش اختلاف نظرهایی که در راستای منافع شرکت نمی‌باشد و همچنین اجماع نظر در خصوص برنامه‌ریزی‌های سازمان داشته باشد. به عنوان مثال ترکیب مناسب مدیران می‌تواند پرتفوی مناسبی از دیدگاه‌ها فراهم آورد و بدین وسیله مدیران می‌توانند دیدگاه‌های افراطی و یا جسورانه سایر مدیران را کنترل و تعدیل نمایند. وجود مدیران محافظه کار در کنار مدیران جسور می‌تواند توازن برقرار نماید که در نهایت به نفع شرکت باشد. تسلط مدیرانی که دیدگاه مالیاتی جسورانه دارند، می‌تواند خط‌مشی شرکت را تغییر دهد و باعث شود شرکت سیستم جسورانه‌ای در پیش گیرد. امروزه بر هیچ کس پوشیده نیست که حاکمیت شرکتی قوی و مناسب باعث افزایش ارزش و کاهش ریسک شرکت می‌گردد.

ادبیات مربوط به مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها نیز بر اهمیت وجود مدیران غیرموظف و هیئت مدیره کارا در راستای نظارت بر مدیران ارشد به عنوان افرادی که تصمیمات آنها بر جامعه نیز اثر می‌گذارد، تاکید می‌نماید (زهر و پیرز، ۱۹۸۹؛ ابراهیم و همکاران، ۲۰۰۳ و روس، ۲۰۰۷). تئوری ذینفعان و مشروعیت که به نوعی از جمله تئوری‌های مطرح پیرامون مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها است، بر این فرض مبتنی است که بین شرکت و جامعه نوعی قرارداد تلویحی وجود دارد و مفاد چنین قراردادی برگرفته از انتظارات گروه‌های متعدد موجود در جامعه است (دیگان، ۲۰۰۲). از این رو می‌توان بحث رویه‌های جسورانه مالیاتی از منظر تئوری ذینفعان و مشروعیت مورد بررسی قرار داد. در واقع، شرکتها سعی دارند از طریق رویه‌های جسورانه مالیاتی به گونه‌ای از پرداخت سهم درآمدهای خود به دولت و جامعه شانه خالی نمایند و این اقدام می‌تواند زیانهای جدی و جبران‌ناپذیری را متوجه جامعه می‌نماید (ریچاردسون و لانیس، ۲۰۱۱). حال با توجه به این که بر طبق تئوری ذینفعان و مشروعیت، هیئت مدیره باید به طور منصفانه نمایندگی همه گروه‌های مرتبط با شرکت از جمله دولت، گروه‌های سیاسی، اتحادیه‌ها و کل جامعه را بر عهده داشته باشد، از این رو می‌توان انتظار داشت هیئت مدیره‌ای که دارای ساختاری قوی باشد و در راستای تحقق منافع کلیه ذینفعان تصمیم‌گیری کند، از ورود شرکت به رویه‌ها و طرح‌های جسورانه پیشگیری می‌کند. افزون بر این، ادبیات موجود پیرامون مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها، اهداف اقتصادی واحدهای تجاری را با مسئولیت‌های اجتماعی آنها مرتبط می‌داند. این مسئولیت‌ها شامل فعالیت شرکت‌ها در چارچوب اخلاق،

همکاری در توسعه اقتصادی و تلاش در راستای بهبود کیفیت زندگی ذینفعان شرکت می‌شود (هولم و واتس^۳، ۲۰۰۶).

شواهد تجربی حاکی از آن است در شرکت‌هایی که دارای هیئت مدیره کاراتری می‌باشند؛ فعالیت‌های نظارتی و خط مشی بهتر برقرار می‌گردد و این شرکتها کمتر درگیر طرح‌ها و روشهای متقلبانه می‌شوند (ریچاردسون و لانیس، ۲۰۱۱). بهبود نظام حاکمیت شرکتی و کنترلی باعث می‌شود مدیران این شرکتها انگیزه کمتری داشته باشند تا با اقدامات جسورانه و استراتژی‌های جسورانه؛ شرکت را به خطر بیندازند و باعث کاهش ارزش شرکت شوند.

پیشینه

یکی از اولین تحقیقات در حوزه اندازه شرکت و دیدگاه مالیاتی، تحقیقی است که توسط زیمرمن در سال ۱۹۸۳ انجام شد. این محقق در پژوهش خود به دنبال آن بود تا فرضیه هزینه سیاسی را به طور تجربی در ایالات متحده مورد آزمون قرار دهد. نرخ موثر مالیاتی جهت سنجش هزینه مالیات شرکت استفاده شد. زیمرمن دریافت که تقریباً بزرگترین شرکت‌های سهامی امریکا (۵۰ شرکت برتر)، بخصوص شرکت‌های نفت و گاز و شرکت‌های تولیدی، نرخ‌های مالیاتی بالاتری نسبت به سایر شرکت‌ها دارند. تحقیق وی همچنین نشان داد که اندازه شرکت، به عنوان معیاری از هزینه‌های سیاسی، رابطه منفی با سطح اجتناب مالیاتی دارد. چنین نتیجه‌ای با این نگرش سازگار است که شرکت‌های بزرگ بیشتر تحت نظارت هستند و یا ثروت بیشتری به دولت منتقل می‌نمایند.

کرانا و موسر (۲۰۱۰) به این موضوع پرداختند که آیا مالکیت نهادی عاملی اثرگذار بر اجتناب مالیاتی می‌باشد یا خیر. آن‌ها برای عملیاتی نمودن اجتناب مالیاتی، از نرخ موثر مالیات نقدی پنج ساله و تفاوت مالیات دفتری دائمی سالانه طی بازه زمانی ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۸ استفاده کردند و نتیجه گرفتند شرکت‌هایی که مالکان نهادی بیشتری دارند؛ اجتناب مالیاتی بیشتری دارند. آن‌ها در تحقیق دیگری؛ مالکان نهادی را به دو گروه بلندمدت و کوتاه‌مدت تقسیم کردند تا تاثیر افق سرمایه‌گذاری سهامداران نهادی بر میزان اجتناب مالیاتی شرکت‌ها را بررسی کنند. نتایج حاکی از آن بود که شرکت‌هایی که اجتناب مالیاتی بیشتری دارند، تحت مالکیت سهامداران کوتاه‌مدت قرار دارند. در حقیقت، ممکن

است سهامدارانی که افق سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت دارند، مدیریت را به اجتناب مالیاتی بیشتر و حداکثر کردن ارزش شرکت در کوتاه مدت تشویق نمایند، ولی سهامدارانی که افق سرمایه‌گذاری بلندمدت دارند؛ احتمالاً به نظارت بیشتر بر مدیریت و محدود ساختن وی در اجتناب مالیاتی تمایل دارند و استراتژی‌های شرکت را در این راستا معطوف می‌نمایند. نتیجه فوق نشان داد که اجتناب مالیاتی چگونه تحت تاثیر تضاد منافع میان سهامدارانی که افق دید متفاوتی دارند، قرار می‌گیرد.

مینیک و نوگا (۲۰۱۰) در مطالعه خود اثرات ویژگی‌های راهبری شرکتی را بر برنامه ریزی مالیاتی مورد بررسی قرار دادند. آن‌ها نشان دادند که طرح‌های پاداشی به عنوان محرکی برای مدیران جهت سرمایه‌گذاری در طرح‌های بلندمدت و مالیات‌کاه عمل می‌کند. همچنین یافته‌های آن‌ها نشان داد که مدیریت مالیات، سهامداران را متنبع می‌سازد و رابطه مثبتی با افزایش بازده سهامداران دارد. این مطلب مبین آن بود که مدیریت مالیات و اجتناب مالیاتی، فعالیت‌های ارزش‌آفرین می‌باشند. این محققان استدلال کردند سازوکارهای راهبری، نقش مهمی در فرآیند مدیریت مالیات ایفا می‌نمایند و در بلندمدت نیز باعث بهبود عملکرد شرکت می‌شوند.

کیم و همکاران (۲۰۱۱) با بررسی نمونه بزرگی از شرکت‌ها طی بازه ۱۹۹۵ الی ۲۰۰۸ دریافتند، اجتناب مالیاتی شرکت‌ها با ریسک سقوط قیمت سهام در سطح شرکت رابطه مثبتی دارد. چنین نتیجه‌ای مبتنی بر دیدگاهی است که اجتناب مالیاتی برای مدیران فرصتی فراهم می‌آورد تا با رفتارهای فرصت‌طلبانه، اخبار بد را پنهان و انباشته نمایند. این امر موجب می‌شود قیمت سهام بیش از واقع ارزشیابی شده و حباب قیمتی رخ دهد. مهم‌تر اینکه مخفی کردن اطلاعات منفی درباره شرکت فرصت اقدامات اصلاحی به موقع یا کنارگذاری پروژه‌های ضعیف و نامناسب را از سرمایه‌گذاران و هیئت مدیره می‌گیرد. وقتی اخبار بد به اوج خود می‌رسند و همه به یکباره آشکار می‌شوند، شاهد سقوط قیمت سهام خواهیم بود. بررسی‌های بیشتر این محققین نشان داد در شرکت‌هایی که سازوکارهای نظارتی قوی برون‌سازمانی دارند؛ بین اجتناب مالیاتی و ریسک سقوط قیمت سهام رابطه مثبت کمتری وجود دارد؛ به بیان دیگر سازوکارهای نظارتی ریسک سقوط قیمت سهام را کاهش می‌دهند.

ریچاردسون و لانیس (۲۰۱۱) رابطه بین مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها و اجتناب مالیاتی

را مورد بررسی قرار دادند. آن‌ها با در نظر گرفتن نمونه‌ای متشکل از ۴۰۸ شرکت در سالهای ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ و با استفاده از رگرسیون چندمتغیره به این نتیجه رسیدند که هرچه سطح افشای اطلاعات مرتبط با مسئولیتهای اجتماعی شرکت بالاتر باشد، میزان استفاده شرکت از رویه‌های جسورانه مالیاتی کمتر می‌شود. این محققان بین افشای مسئولیت اجتماعی شرکت و رویه‌های مالیاتی جسورانه، همبستگی منفی و معناداری مشاهده کردند. این رابطه در شرایط مختلف و با در نظر گرفتن دیگر ویژگی‌ها نیز برقرار بود و حاکی از آن بود که شرکت‌هایی که به مسئولیتهای اجتماعی خود بیشتر اهمیت می‌دهند، کمتر به سمت مدیریت مالیات و اتخاذ رویه‌های مالیاتی جسورانه حرکت می‌کنند.

ادھیکاری و همکاران (۲۰۰۶) به دنبال بررسی تأثیر صنعت و ارتباطات سیاسی بر نرخ موثر مالیاتی در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس مالزی بودند. آن‌ها بر این باور بودند که ارتباطات سیاسی در روابط شرکتهای فعال در کشورهای در حال توسعه، که اقتصادهای آن‌ها بیشتر مبتنی بر روابط می‌باشد تا مبتنی بر سازوکارهای بازار، وجود دارد. نتایج این تحقیق نشان داد که شرکت‌های دارای روابط سیاسی گسترده‌تر به طور معناداری از نرخ‌های موثر مالیاتی پایین‌تر بهره می‌برند. آن‌ها با توجه به یافته‌های خود، بیان نمودند که ارتباطات سیاسی در اقتصادهای مبتنی بر رابطه از جمله عوامل مهم و تعیین‌کننده نرخ موثر مالیاتی شرکت‌ها می‌باشد.

آرمسترانگ و همکاران (۲۰۱۳) با بررسی ۲۷۹۸ سال - شرکت امریکایی طی بازه زمانی ۲۰۰۷ الی ۲۰۱۰ به بررسی تأثیر راهبری شرکتی بر اجتناب مالیاتی پرداختند. آن‌ها دریافتند تأثیر راهبری شرکتی بر اجتناب مالیاتی بیشتر در دو سر طیف، یا به عبارتی دیگر دنباله‌های جدول آماری اجتناب مالیاتی، وجود دارد. نکته قابل توجه و مهم این بود که این محققین رابطه مثبتی بین درصد اعضا غیرموظف و همچنین مهارت مالی و خبرگی هیئت مدیره در سر طیف بالای تابع اجتناب مالیاتی مشاهده کردند؛ ولی این رابطه در سر طیف پایین یا به بیان دیگر دنباله پایین تابع اجتناب مالیاتی مشاهده نشد. همچنین آن‌ها رابطه معناداری بین راهبری شرکتی و اجتناب مالیاتی مشاهده نکردند. آن‌ها استدلال کردند که راهبری شرکتی درصدد ایجاد توازن اجتناب مالیاتی است و در شرکت‌هایی که اجتناب مالیاتی خیلی بالا است، گرایش به کاهش آن دارد و در شرکت‌هایی که اجتناب مالیاتی بسیار پایین است نیز راهبری شرکتی درصدد افزایش اجتناب مالیاتی می‌باشد.

درواقع شاید به همین دلیل بود که در تحقیق آن‌ها رابطه معناداری مشاهده نگردید. باباجانی و عبدی (۱۳۸۹)، به بررسی رابطه بین راهبری شرکتی و سود مشمول مالیات شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. این ارزیابی از طریق بررسی رابطه بین برخی از معیارهای مهم حاکمیت شرکتی با درصد اختلاف بین سود مشمول مالیات ابرازی و قطعی صورت گرفت. آن‌ها با در نظر گرفتن ۸۲ شرکت به عنوان نمونه به این نتیجه رسیدند که بین میانگین درصد اختلاف سود مشمول مالیات ابرازی و قطعی در شرکت‌هایی که معیارهای راهبری شرکتی را دارا هستند، با گروه شرکت‌هایی که فاقد معیارهای مزبور هستند، تفاوت معنی داری وجود ندارد. این در حالی بود که در هر دو گروه شرکت‌ها، درصد تفاوت بین سود مشمول مالیات ابرازی و قطعی معنادار بوده است. به بیان دیگر، آن‌ها دریافتند حاکمیت شرکتی مطلوب یا ضعیف، تأثیری بر ابراز صحیح سود مشمول مالیات شرکت‌های مورد بررسی نداشته است.

فرضیه‌ها

با توجه به مبانی نظری و پیشینه بیان شده، از دو ویژگی اندازه و استقلال هیئت مدیره و بر مبنای تحقیق چن و همکاران (۲۰۱۰) از دو معیار تفاوت سود حسابداری قبل از مالیات و سود مشمول مالیات و نرخ موثر مالیاتی استفاده شده است. از اینرو فرضیه‌های تحقیق به شرح زیر ارائه می‌شود:

فرضیه اول: بین اندازه هیئت مدیره و تفاوت سود حسابداری قبل از مالیات و سود مشمول مالیات، رابطه معناداری وجود دارد.

فرضیه دوم: بین استقلال هیئت مدیره و تفاوت سود حسابداری قبل از مالیات و سود مشمول مالیات، رابطه معناداری وجود دارد.

فرضیه سوم: بین اندازه هیئت مدیره و نرخ موثر مالیات، رابطه معناداری وجود دارد.

فرضیه چهارم: بین استقلال هیئت مدیره و نرخ موثر مالیات، رابطه معناداری وجود دارد.

روش‌شناسی

این تحقیق از نوع تحقیقات پس‌رویدادی در حوزه تحقیقات اثباتی حسابداری می‌باشد و از حیث هدف، از نوع تحقیقات کاربردی است. اطلاعات شرکت‌ها به صورت تلفیقی^۴ و

بوسیله الگوی رگرسیون چندگانه مورد بررسی قرار گرفته است. اطلاعات مزبور از نرم افزار ره آورد نوین استخراج و با اطلاعات صورت های مالی تطبیق یافت و برای آماده سازی اطلاعات، از صفحه گسترده اکسل و جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات از نسخه ۶ نرم افزار EVIEWS و همچنین نسخه ۱۶ نرم افزار SPSS استفاده گردید.

جامعه و نمونه

جامعه آماری این تحقیق را کلیه شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی بازه زمانی ۱۳۸۰ الی ۱۳۹۱ تشکیل می دهند. روش نمونه گیری در این پژوهش، روش حذفی با توجه به معیارهای از پیش تعیین شده می باشد. شرکت هایی که دارای معیارهای زیر بودند، به عنوان نمونه پژوهش انتخاب شدند:

۱. در زمره شرکت های سرمایه گذاری، بانک ها، بیمه ها و واسطه گری مالی نباشد.
۲. سال مالی آنها منتهی به پایان اسفند ماه باشد.
۳. قبل از سال ۱۳۸۰ در بورس اوراق بهادار تهران پذیرفته شده باشند.
۴. اطلاعات مورد نیاز این تحقیق در مورد آنها در دسترس باشد.

با توجه به معیارهای فوق، ابتدا ۱۴۶ شرکت جهت بررسی در این پژوهش انتخاب گردید که اطلاعات برخی از متغیرها در مورد آنها موجود نبود؛ از این رو در این تحقیق تنها مشاهداتی که در آن تمام متغیرهای تحقیق موجود بودند، مورد استفاده قرار گرفتند. در این رابطه تعداد ۹۹۶ سال- شرکت (مشاهده) وجود داشت که نه تنها به صورت کامل اطلاعات مدنظر از آنها وجود داشته؛ بلکه در آن اطلاعات مربوطه به سال های مختلف مدنظر قرار گرفته و از داده های پانلی^۵ نامتوازن برای سنجش روابط استفاده گردیده است.

مدل ها و متغیرها

برای آزمون فرضیه های اول و دوم این تحقیق از مدل رگرسیون خطی چندگانه ۱ و برای بررسی فرضیه های سوم و چهارم نیز از مدل رگرسیون خطی چندگانه ۲ استفاده شده است.

(۱)

$$BTD_{it} = \alpha + \beta_1 BZ_{it} + \beta_2 Independent_{it} + \beta_3 SIZE_{it} + \beta_4 Lev_{it} + \beta_5 ROA_{it} + \beta_6 Tax Auditing_{it} + \beta_7 Growth_{it} + \beta_8 Age_{it} + \varepsilon$$

(۲)

$$ETR_{it} = \alpha + \beta_1 BZ_{it} + \beta_2 Independent_{it} + \beta_3 SIZE_{it} + \beta_4 Lev_{it} \\ + \beta_5 ROA_{it} + \beta_6 Tax Auditing_{it} + \beta_7 Growth_{it} \\ + \beta_8 Age_{it} + \varepsilon$$

که در آن:

متغیرهای وابسته

BTD_{it} : بیانگر تفاوت بین سود حسابداری قبل از مالیات و سود مشمول مالیات شرکت i در سال t می‌باشد. برای محاسبه رویکرد جسورانه مالیاتی همانند بسیاری از تحقیقات، از جمله مانزن و پلسکو (۲۰۰۲) و چن و همکاران (۲۰۱۰) از تفاوت سود حسابداری قبل از کسر مالیات و سود مشمول مالیات استفاده شد. برای استانداردسازی داده‌ها؛ سود غیرمشمول مالیات بر سود قبل از کسر مالیات تقسیم گردید تا درصد درآمد غیرمشمول مالیات بدست آید. هرچه درصد درآمد غیرمشمول مالیات بیشتر باشد، بیانگر آن است که رویکرد شرکت نسبت به بحث مالیات جسورانه‌تر است.

ETR_{it} : بیانگر نرخ موثر مالیات می‌باشد که به پیروی از چن و همکاران (۲۰۱۰) از تقسیم مالیات بر مبلغ سود قبل از مالیات حاصل می‌شود. هرچه نرخ موثر مالیات کمتر باشد، نشانگر آن است که رویکرد شرکت نسبت به بحث مالیات جسورانه‌تر است.

متغیرهای مستقل

$Independent_{it}$: درصد اعضای غیرموظف هیئت مدیره شرکت i در پایان سال t می‌باشد؛ که مبین میزان استقلال هیئت مدیره می‌باشد.

BZ_{it} : تعداد اعضای هیئت مدیره شرکت i در پایان سال t می‌باشد که مبین اندازه هیئت مدیره می‌باشد.

متغیرهای کنترلی

$SIZE_{it}$: بیانگر اندازه شرکت i در سال t می‌باشد. در خصوص مالیات و اندازه شرکت مطالعات مختلفی در جهان صورت پذیرفته است. مبانی نظری این تحقیقات عموماً بر پایه دو فرضیه هزینه‌های سیاسی و قدرت سیاسی می‌باشند؛ که رابطه مالیات و اندازه شرکت از مجرای آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. واتس و زیمرمن (۱۹۸۶) نشان دادند که

شرکت‌های بزرگتر بیشتر تحت نظارت دولت قرار می‌گیرند و بیشتر در معرض مواجهه با هزینه‌های سیاسی می‌باشند؛ در نتیجه انتظار می‌رود این شرکت‌ها گرایش کمتری به اجتناب مالیاتی و رویکردهای جسورانه مالیاتی داشته باشند. در مقابل فرضیه قدرت سیاسی قرار دارد که توسط سالامون و سیگفرید (۱۹۷۷) توسعه یافت. طبق این فرضیه، شرکت‌های بزرگ از قدرت سیاسی و اقتصادی ممتازی نسبت به شرکت‌های کوچک بهره می‌برند. این شرکت‌ها با استفاده از قدرت اقتصادی و لابی که می‌نمایند در صدد اثرگذاری بر قوانین می‌باشند و سعی دارند در طرح‌ها و پروژه‌های مالیات‌کاه، سرمایه‌گذاری نمایند (سروستانی، ۱۳۹۱). در نتیجه انتظار می‌رود اندازه شرکت نیز بر گرایش به رویکردهای جسورانه مالیاتی موثر باشد و به همین دلیل در این پژوهش اندازه شرکت که از طریق لگاریتم طبیعی فروش بدست آمده نیز به عنوان متغیر کنترلی منظور می‌گردد.

LEV_{it} : بیانگر اهرم مالی شرکت i در سال t است. مطالعات نشان می‌دهد ساختار مالکیت و اهرم مالی می‌تواند عاملی موثر بر اجتناب مالیاتی و استراتژی مالیاتی باشند (هانلون و هیترمن، ۲۰۱۰). در این تحقیق نیز اهرم مالی که مبین نسبت بدهی (تقسیم جمع بدهی به جمع دارایی) است به عنوان متغیر کنترلی در مدل منظور گردیده است.

ROA_{it} : بیانگر بازده دارایی‌های شرکت i در سال t می‌باشد. انتظار می‌رود شرکت‌هایی که از سودآوری بیشتری بهره می‌برند بیش از سایر شرکت‌ها به سوی رویکردهای جسورانه مالیاتی حرکت کنند تا از این طریق مالیات کمتری پرداخت نمایند، زیرا سودآوری بیشتر منجر به مالیات بیشتر می‌گردد. همچنین این متغیر در تحقیقات پیشین پیرامون مبحث رویکردهای جسورانه مالیاتی از جمله تحقیق ریچاردسون و لانیس (۲۰۱۱) نیز لحاظ شده است.

$Tax Auditing_{it}$: بیانگر حسابرسی مالیاتی شرکت i در سال t می‌باشد. برای این منظور یادداشت‌های پیوست صورت‌های مالی مورد مطالعه قرار گرفتند. چنانچه شرکت در سال مزبور مورد رسیدگی حسابرسی مالیاتی توسط حسابداران رسمی قرار گرفته باشد عدد یک و در غیر این صورت عدد صفر منظور گردیده است. قوانین مالیاتی به مودیان اجازه می‌دهد از این خدمات بهره‌مند شوند. در ایران نیز به موجب ماده ۲۷۲ قانون مالیات‌های مستقیم، سازمان مالیاتی موظف است گزارش حسابرسی مالیاتی را بدون رسیدگی قبول و مطابق مقررات برگ تشخیص مالیات صادر نماید. یکی از استراتژی‌هایی

قانونی که بر تصمیمات مالیاتی اثر می‌گذارد، استفاده از خدمات مالیاتی خارجی نظیر استفاده از حسابرسی مالیاتی و خدمات مشاوره‌ای می‌باشد. تحقیقات نشان می‌دهد که حق‌الزحمه صرف شده برای خدمات مالیاتی منجر به کاهش نرخ موثر مالیاتی می‌شود. ارائه این خدمات توسط مؤسسات حسابرسی یک سری مزایا برای مودیان مالیاتی فراهم می‌آورد و نه تنها به استقلال حسابرسان خدشه‌ای وارد نمی‌کند، بلکه منافع ارزنده‌ای برای شرکت و جامعه نیز فراهم می‌آورد (حسین اف و کلامم، ۲۰۱۲).

$Growth_{it}$: بیانگر میزان رشد شرکت i در سال t می‌باشد که بوسیله نسبت P/E اندازه‌گیری می‌شود. شرکت‌هایی که در مرحله رشد به سر می‌برند هزینه‌های عملیاتی بیشتری (برای مثال تبلیغات) متحمل می‌شوند که این امر می‌تواند بر نرخ موثر مالیات و اختلاف سود حسابداری و سود مشمول مالیات تاثیر گذار باشد. از این رو در این تحقیق درجه رشدی بودن شرکت نیز کنترل گردیده‌است. مبانی نظری نشان می‌دهد بازار سرمایه، چشم اندازه‌ها و فرصتهای رشد شرکت‌ها را ارزیابی می‌نماید و با افزایش قیمت سهم به آن واکنش نشان می‌دهد. بنابراین نسبت بالای P/E مبین فرصت رشد شرکت می‌باشد.

Age_{it} : بیانگر عمر شرکت i در سال t می‌باشد که با لگاریتم طبیعی عمر شرکت از زمان تاسیس تعریف می‌شود. انتظار می‌رود عمر شرکت نیز بر رویکرد آن نسبت به مالیات موثر باشد و شرکت‌های با سابقه فعالیت بیشتر بتوانند با تکنیک‌های مختلف مدیریت مالیات آشنا شوند و بهتر از رقبای خود هزینه مالیات را مدیریت نمایند.

یافته‌ها

آمار توصیفی

آمار توصیفی مربوط به متغیرهای پژوهش تفاوت سود حسابداری و سود مشمول مالیات و نرخ موثر مالیات به عنوان متغیر وابسته و استقلال و اندازه هیئت مدیره به عنوان متغیرهای مستقل و همچنین متغیرهای کنترلی شامل اندازه شرکت، اهرم مالی، سودآوری، حسابرسی مالیاتی، فرصت رشد و عمر شرکت در جدول ۱ ارائه گردیده است.

جدول ۱: آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

نام متغیر	تعداد مشاهدات	میانگین	میانه	بیشینه	کمینه	انحراف معیار
تفاوت سود حسابداری و سود مشمول مالیات	۹۹۶	۰/۳۳	۰/۲۷	۰/۹۹	-۰/۴۷	۰/۳
نرخ موثر مالیاتی	۹۹۶	۰/۱۱۲	۰/۱۲۶	۰/۴۵	-۰/۳۹	۰/۰۸
اندازه هیئت مدیره	۹۹۶	۵/۰۴	۵	۷	۵	۰/۳۲
استقلال هیئت مدیره	۹۹۶	۰/۶۵	۰/۶	۱	۰	۰/۱۹
اندازه شرکت	۹۹۶	۵/۶۵	۵/۶	۸/۰۳	۳/۱۳	۰/۵۵
اهرم مالی	۹۹۶	۰/۶۳	۰/۶۵	۰/۹۸	۰/۰۴	۰/۱۶
سودآوری	۹۹۶	۰/۱۵	۰/۱۲	۰/۶۴	۰/۰۰۱	۰/۱۱
حسابرسی مالیاتی	۹۹۶	۰/۳۹	۰	۱	۰	۰/۴۹
فرصت رشد	۹۹۶	۶/۸	۵/۵	۹۰	-۲۰	۶/۲
عمر شرکت	۹۹۶	۳۴/۲	۳۶	۶۰	۶	۱۲/۳

چنانچه به آمار توصیفی مربوط به نرخ موثر مالیاتی توجه شود، نکات قابل توجهی مشخص می شود. به عنوان مثال، حداقل نرخ موثر مالیاتی ۰/۳۹- می باشد که بیانگر آن است که علیرغم اینکه شرکت زیان قبل از مالیات داشته است باز هم هزینه ای بابت مالیات متحمل شده است و حداکثر این نرخ ۰/۴۵ می باشد که نشان می دهد برخی اوقات شرکت حدود دو برابر نرخ مالیاتی اسمی ۲۲/۵٪ هزینه مالیات متحمل می شود. همچنین میانگین نرخ مزبور تقریباً ۱۱٪ می باشد. این در حالی است که نرخ مالیاتی شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران ۲۲/۵٪ می باشد.

آزمون فرضیه ها

برای انتخاب مدل تحلیل داده ها و استفاده از داده های ترکیبی^۳ یا تابلویی^۴ از آزمون چاو استفاده گردید. با توجه به آماره و سطح معناداری حاصل از این آزمون که به ترتیب برای مدل ۱، (۵/۰۷) و (۰/۰۰۰) و برای مدل ۲، (۷/۶۵) و (۰/۰۰۰) می باشد، لذا فرضیه صفر این آزمون مبنی بر استفاده از روش داده های ترکیبی رد می شود و در نتیجه از روش داده های تابلویی استفاده می شود. جدول ۲، آماره آزمون و سطح معناداری مربوط به آزمون را نشان می دهد:

جدول ۲: نتیجه آزمون چاو (F Limer)

مدل	آماره آزمون	سطح معناداری	نتیجه آزمون
مدل ۱	۵/۰۷	۰/۰۰۰۰	انتخاب روش تابلویی یا پنل
مدل ۲	۷/۶۵	۰/۰۰۰۰	انتخاب روش تابلویی یا پنل

روش داده‌های تابلویی، خود دارای دو روش اثرات ثابت و اثرات تصادفی می‌باشد. برای تشخیص اثرات ثابت و تصادفی از آزمون هاسمن استفاده می‌شود. جدول ۳، آماره کای دو و سطح معناداری مربوط به آزمون هاسمن را نشان می‌دهد. به علت رد فرضیه صفر (مبتنی بر استفاده از داده‌های تلفیقی و اثرات تصادفی) و پذیرش فرض مقابل (مبتنی بر استفاده از داده‌های تلفیقی و اثرات ثابت)، روش اثرات ثابت مورد استفاده قرار گرفته است.

جدول ۳: نتیجه آزمون هاسمن

مدل	آماره کای دو	سطح معناداری	نتیجه آزمون
مدل ۱	۳۶/۰۶	۰/۰۰۰۰	انتخاب روش پنل با اثرات ثابت
مدل ۲	۴۳/۳۵	۰/۰۰۰۰	انتخاب روش پنل با اثرات ثابت

در جدول ۴ نتایج حاصل از برازش مدل اول، ارائه شده است.

جدول ۴: نتایج حاصل از برازش مدل ۱

$BTD_{it} = \alpha + \beta_1 BZ_{it} + \beta_2 Independent_{it} + \beta_3 SIZE_{it} + \beta_4 Lev_{it} + \beta_5 ROA_{it} + \beta_6 Tax Auditing_{it} + \beta_7 Growth_{it} + \beta_8 Age_{it} + AR(1) + \varepsilon$					
نام متغیر	ضریب	خطای استاندارد	آماره t	سطح معناداری	VIF
مقدار ثابت	۱/۳۴۲	۰/۲۷۷۲	۴/۸۳۹	۰/۰۰۰	
اندازه هیئت مدیره	-۰/۰۲۳۶	۰/۰۳۱۷	-۰/۷۴۶۱	۰/۴۵۵۸	۱
استقلال هیئت مدیره	-۰/۱۴۰۱	۰/۶۸۶	-۲/۰۴۳	۰/۰۴۱۳	۱/۰۳
اندازه شرکت	-۰/۱۳۶۲	۰/۰۵۴۵	-۲/۴۹۹	۰/۰۱۲۶	۱/۰۸
اهرم مالی	-۰/۰۶۶۵	۰/۰۸۵۱	-۰/۷۸۱۷	۰/۴۳۴۶	۱/۰۲۴
سودآوری	۰/۳۰۱۳	۰/۱۳۰۸	۲/۳۰۳	۰/۰۲۱۵	۱/۰۳
حسابرسی مالیاتی	۰/۰۴۰۷	۰/۰۲۹	۱/۳۶۶	۰/۱۷۲۱	۱/۰۵
فرصت رشد	۰/۰۰۱۵	۰/۰۰۱۴	۱/۰۷۰۵	۰/۲۸۴۷	۱/۰۷
عمر شرکت	-۰/۰۰۱۸	۰/۰۰۵	-۰/۳۷۰۵	۰/۷۱۱	۱/۱۲
AR(1)	۰/۲۷۶۷	۰/۰۳۵۷	۷/۷۴۹۳	۰/۰۰۰	
آماره F	۵/۳۸۳		احتمال آماره F		۰/۰۰۰
R ² تعدیل شده	۰/۳۷۴۴		دوربین - واتسون		۲/۰۰۲

مطابق با فرضیه اول پژوهش، انتظار می‌رفت رابطه معناداری بین اندازه هیئت مدیره و تفاوت سود حسابداری قبل از مالیات و سود مشمول مالیات وجود داشته باشد. چنانچه به جدول ۴ توجه شود، آماره t و سطح معناداری مربوط به متغیر اندازه هیئت مدیره به ترتیب برابر $۰/۷۴۶۱-$ و $۰/۴۵۵۸-$ می‌باشد. بنابراین با توجه به اینکه سطح معناداری مربوط به متغیر مذکور، از مقدار $۰/۰۵$ بزرگتر می‌باشد، فرضیه اول پژوهش مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد. به عبارت دیگر، یافته‌ها گواهی آن است که رابطه معناداری بین اندازه هیئت مدیره و تفاوت سود حسابداری قبل از مالیات و سود مشمول مالیات وجود ندارد. طبق فرضیه دوم پژوهش انتظار می‌رفت رابطه معناداری بین استقلال هیئت مدیره و تفاوت سود حسابداری قبل از مالیات و سود مشمول مالیات وجود داشته باشد. چنانچه به جدول ۴ توجه شود، آماره t و سطح معناداری مربوط به متغیر استقلال هیئت مدیره به ترتیب برابر $۲/۰۴۳-$ و $۰/۰۴۱۳-$ می‌باشد. بنابراین با توجه به اینکه سطح معناداری مربوط به متغیر مذکور، از مقدار $۰/۰۵$ کمتر می‌باشد، فرضیه دوم پژوهش در سطح اطمینان ۹۵% مورد پذیرش قرار می‌گیرد. افزون بر این، ضریب مربوط به متغیر مزبور برابر با $۰/۱۴۰۱-$ و منفی می‌باشد. به عبارت دیگر علامت منفی مربوط به متغیر استقلال هیئت مدیره، نشانگر آن است که با افزایش تعداد اعضای غیرموظف هیئت مدیره، تفاوت بین سود حسابداری قبل از مالیات و سود مشمول مالیات کاهش پیدا می‌کند. از آنجا که کاهش این اختلاف بیانگر کاهش استفاده از رویه‌های جسورانه مالیاتی می‌باشد، بنابراین می‌توان نتیجه حاصله را مطابق با مبانی نظری تحقیق، در نظر گرفت. افزون بر این، آماره F مدل برابر $۵/۳۸۳$ می‌باشد و حاکی از معناداری مدل برازش شده در سطح اطمینان ۹۹% است. همچنین لازم به ذکر است که در ابتدا، آماره دوربین واتسون مدل، کمتر از $۱/۵$ بود و از این رو یک متغیر خود رگرسیو مرتبه اول ($AR1$) به مدل اضافه گردید و پس از آن همانگونه که در جدول ۴ مشخص است، آماره دوربین واتسون به عدد ۲ نزدیک شد و از این رو مشکلی از بابت همبستگی بین خطاهای مدل وجود ندارد. در راستای مشخص نمودن میزان همخطی بین متغیرهای مستقل نیز از آزمون تورم واریانس استفاده شد. عوامل تورم واریانس در جدول ۴ همگی به ۱ نزدیک هستند و این نتایج نیز حاکی از عدم وجود مشکل همخطی می‌باشد. در جدول ۵، نتایج حاصل از برازش مدل ۲ ارائه شده است:

جدول ۵: نتایج حاصل از برازش مدل ۲

$ETR_{it} = \alpha + \beta_1 BZ_{it} + \beta_2 Independent_{it} + \beta_3 SIZE_{it} + \beta_4 Lev_{it} + \beta_5 ROA_{it} + \beta_6 Tax\ Auditing_{it} + \beta_7 Growth_{it} + \beta_8 Age_{it} + AR(1) + \varepsilon$					
VIF	سطح معناداری	آماره t	خطای استاندارد	ضریب	نام متغیر
	۰/۰۱۸۶	-۲/۳۵۸۲	۰/۰۸۲۱	-۰/۱۹۳۷	مقدار ثابت
۱	۰/۶۸۱۸	-۰/۴۱۰۱	۰/۰۰۹	-۰/۰۰۳۷	اندازه هیئت مدیره
۱/۰۳	۰/۰۳۹	۲/۰۶۸	۰/۰۲۴	۰/۰۵۱	استقلال هیئت مدیره
۱/۰۸	۰/۰۰۰	۴/۸۶۸	۰/۰۱۳۷	۰/۰۶۶۷	اندازه شرکت
۱/۰۲۴	۰/۸۷۱۵	۰/۱۶۱۷	۰/۰۲۱۲	۰/۰۰۳۴	اهرم مالی
۱/۰۳	۰/۰۰۱۹	۳/۱۲	۰/۰۳۳	۰/۱۰۵	سودآوری
۱/۰۵	۰/۱۱۲	-۱/۵۹	۰/۰۰۸۹	-۰/۰۱۴	حسابرسی مالیاتی
۱/۰۷	۰/۰۰۱	-۳/۱۹۱	۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۰۳	فرصت رشد
۱/۱۲	۰/۱۲۴۶	-۱/۵۳۷	۰/۰۰۱۳	-۰/۰۰۲۱	عمر شرکت
	۰/۰۰۰	۱۰/۷۲۵	۰/۰۲۹۹	۰/۳۲۰۹	AR(1)
۰/۰۰۰		احتمال آماره F		۷/۵۲۱۶	آماره F
۱/۹۶۴		دوربین - واتسون		۰/۴۵۶۵	R ² تعدیل شده

مطابق با فرضیه سوم پژوهش، انتظار می‌رفت رابطه معناداری بین اندازه هیئت مدیره و نرخ موثر مالیات رابطه معناداری وجود داشته باشد. چنانچه به جدول ۵ توجه شود، آماره t و سطح معناداری مربوط به متغیر اندازه هیئت مدیره به ترتیب برابر ۰/۴۱۰۱- و ۰/۶۸۱۸ می‌باشد. بنابراین با توجه به اینکه سطح معناداری مربوط به متغیر مذکور، از مقدار ۰/۰۵ بزرگتر می‌باشد، فرضیه سوم پژوهش مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد. به عبارت دیگر، نتایج گواه آن است که رابطه معناداری بین اندازه هیئت مدیره و نرخ موثر مالیات وجود ندارد. طبق فرضیه چهارم پژوهش، انتظار می‌رفت بین استقلال هیئت مدیره و نرخ موثر مالیات رابطه معناداری وجود داشته باشد. چنانچه به جدول ۵ توجه شود، آماره t و سطح معناداری مربوط به متغیر استقلال مدیره به ترتیب برابر ۲/۰۶۸ و ۰/۰۳۹- می‌باشد. بنابراین با توجه به اینکه سطح معناداری مربوط به متغیر مذکور، از مقدار ۰/۰۵ کمتر می‌باشد، فرضیه چهارم پژوهش در سطح اطمینان ۹۵٪ مورد پذیرش قرار می‌گیرد. افزون بر این ضریب مربوط به متغیر مزبور برابر با ۰/۰۵۱ و مثبت می‌باشد. علامت مثبت مربوط به متغیر استقلال هیئت مدیره، نشانگر آن است که با افزایش تعداد اعضای غیرموظف هیئت مدیره، نرخ موثر مالیات نیز افزایش پیدا می‌کند. از آنجا

که افزایش این نرخ بیانگر کاهش استفاده از رویه‌های جسورانه مالیاتی می‌باشد، بنابراین می‌توان نتیجه حاصله را مطابق با مبانی نظری عنوان شده در تحقیق، در نظر گرفت. افزون بر این آماره F مربوط به مدل، برابر $۷/۵۲۱۶$ می‌باشد و حاکی از معناداری مدل برازش شده در سطح اطمینان ۹۹٪ است. همچنین لازم به ذکر است که در ابتدا، آماره دوربین واتسون مدل، کمتر از $۱/۵$ بود و از این رو یک متغیر خودرگرسیو مرتبه اول (AR1) به مدل اضافه گردید و پس از آن همانگونه که در جدول ۵ مشخص است، آماره دوربین واتسون به عدد ۲ نزدیک شد و از این رو مشکلی از بابت همبستگی بین خطاهای مدل وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی تأثیر دو ویژگی مهم هیئت مدیره شامل اندازه و استقلال بر رویکرد جسورانه مالیاتی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداخته شد. رویکردهای جسورانه مالیاتی علیرغم احتمال کاهش جریان‌های نقدی خروجی ناشی از مالیات و در نهایت افزایش سود خالص شرکت‌ها، با ریسک‌های مختلفی همراه است که ممکن است سهامداران و ذینفعان شرکت‌ها را متضرر نماید. با توجه به نقش حاکمیتی سازوکارهای راهبری در کاهش ریسک و بهبود عملکرد شرکت‌ها، تصور بر این است که شرکت‌های با سازوکار راهبری کارآتر از جمله هیئت مدیره مناسب و کارا، کمتر از سایر شرکت‌ها رویکردی جسورانه نسبت به مالیات در پیش گیرند. نتایج حاصل از بررسی ۱۴۶ شرکت در بازه زمانی ۱۳۸۰ الی ۱۳۹۱ حاکی از آن است که استقلال هیئت مدیره، به طور منفی و معناداری تفاوت سود حسابداری قبل از مالیات و سود مشمول مالیات را به عنوان نمادی از میزان تمایل به سیاست‌های جسورانه مالیاتی تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌های پژوهش بیانگر آن است که استقلال هیئت مدیره به طور مثبت و معنادار بر نرخ موثر مالیات اثرگذار است. تأثیر منفی استقلال هیئت مدیره بر تفاوت سود حسابداری قبل از مالیات و سود مشمول مالیات و تأثیر مثبت آن بر نرخ موثر مالیات نشانگر آن است که استقلال هیئت مدیره موجب کاهش رویکرد جسورانه نسبت به مالیات است. بنابراین به نظر می‌رسد افزایش تعداد مدیران غیرموظف در ترکیب هیئت مدیره، بر طبق انتظار زمینه‌های کاهش ریسک و افزایش منافع ذینفعان را فراهم می‌آورد. نتیجه حاضر با تحقیق صورت گرفته توسط لانیس و ریچاردسون (۲۰۱۱) در تطابق است. افزون

بر این، این نتیجه نمایانگر اهمیت بیش از پیش حاکمیت شرکتی و سازوکارهای راهبری می‌باشد، زیرا وجود مدیران غیرموظف در هیئت مدیره و استقلال هیئت مدیره یکی از ابعاد مهم و حیاتی حاکمیت شرکتی است.

با این حال نتایج حاصل از بررسی‌های صورت گرفته در این تحقیق بیانگر آن است که اندازه هیئت مدیره تاثیر معناداری بر تفاوت سود حسابداری قبل از مالیات و سود مشمول مالیات و همچنین نرخ موثر مالیات ندارد. از این رو می‌توان چنین نتیجه گرفت که اندازه هیئت مدیره شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران تاثیری بر کاهش یا افزایش تمایل به رویکردهای جسورانه مالیات ندارد. البته می‌توان نتیجه حاصله را به مشکل بنیادی موجود در مورد اندازه هیئت مدیره شرکت‌ها در بورس اوراق بهادار تهران نیز مربوط دانست، زیرا هیئت مدیره بیشتر شرکت‌های بورسی از پنج نفر تشکیل شده است و فارغ از سطح عملیات و اندازه و فعالیت شرکت، معمولاً تعداد به همین ترتیب است و تنها در برخی از شرکت‌ها هیئت مدیره هفت نفره موجود است. نتایج حاصل از تحقیق نمازی و منفرد (۱۳۹۰) که به بررسی تاثیر حدود عملیات شرکت بر ساختار هیئت مدیره شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداخته‌اند نیز گواه بر این مدعا است.

لازم به ذکر است، تحقیق حاضر همانند بسیاری از تحقیقات این حوزه، دارای محدودیت‌هایی می‌باشد. جهت محاسبه معیارهای رویکرد جسورانه مالیاتی از مالیات‌های ابرازی استفاده گردیده است. این در حالی است که همواره بین مالیات ابرازی از طرف شرکت‌ها و مالیات قطعی موردنظر مقامات مالیاتی اختلاف وجود دارد. ممکن است چنانچه از مالیات قطعی استفاده می‌شد، نتایج دیگری بدست آید. افزون بر این، شرکت‌های مورد بررسی در این تحقیق، محدود به شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌شود و در تعمیم نتایج به دست آمده به سایر شرکت‌ها و بازارها، باید احتیاط کافی لحاظ گردد.

یادداشتها

- | | |
|-----------------------|-----------------------|
| 1. Tax aggressiveness | 2. Richardson & Lanis |
| 3. Holme & Watts | 4. Pool |
| 5. Panel | |

منابع

- باباجانی، جعفر و عبدی، مجید (۱۳۸۹)، رابطه راهبری شرکتی و سود مشمول مالیات شرکت‌ها، *مجله پژوهش‌های حسابداری مالی*، شماره ۳، صص ۸۶-۶۵.
- حیبی کیمجانی، علی (۱۳۹۰)، عوامل موثر بر ارتقای تمکین مودیان مالیاتی اداره کل استان مرکزی، پایان نامه کارشناسی ارشد حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی اراک.
- Adhikari, A., Derashid, C. & Zhang, H. (2006). Public policy, political connections, and effective tax rates: longitudinal evidence from Malaysia. *Journal of Accounting and Public Policy*, 25, PP. 574-595.
- Arlinghaus, B. P. (1998). Goal setting and performance measures – by tax professionals in Fortune 500 companies. *The Tax Executive*, 50(6).PP. 434-442.
- Armstrong, C., Blouin, J., Jagolinzer, A. & Larker, D. (2013). Corporate Governance, Incentives, and Tax Avoidance. Available at: <http://ssrn.com>.
- Beasley, M.S. (1996). An empirical analysis of relation between the board of director composition and financial statement fraud. *The Accounting Review*, 71 (4), PP.443-465.
- Chen, S., Chen, X., Cheng, Q. & Shevlin, T. (2010). Are family firms more tax aggressive than non-family firms? *Journal of Financial Economics*, 95. PP. 41-61.
- DeAngelo, H., DeAngelo, L. & Skinner, D.J. (1994). Accounting choice in troubled companies. *Journal of Accounting and Economics*, 17, PP. 113-143.
- Deegan, C. (2002). Introduction: the legitimatizing effect of social and environmental disclosures – a theoretical foundation. *Accounting, Auditing and Accountability*, 15 (3), PP.282-311.
- Fama, E.F. (1980). Agency problem and the theory of the firm. *Journal of Political Economy*, 88, PP. 288-308.
- Hanlon, M., Heitzman, S. (2010). A review of tax research. *Journal of Accounting and Economics*, 50, PP. 127-178.
- Hanlon, M. , Slemrod, J. (2009). What does tax aggressiveness signal? Evidence from stock price reactions to news about tax shelter involvement. *Journal of Public Economics*, 93, PP. 126-141.
- Hasseldine, J., Morris, G. (2013). Corporate social responsibility and tax avoidance: A comment and reflection. *Accounting Forum*, 37, PP. 1-14.
- Holme, L., Watts, P. (2006). Human Rights and Corporate Social Responsibility. World Business Council for Sustainable Development, Geneva.

- Huseynov, F., Klamm, B. (2012). Tax avoidance, tax management and corporate social responsibility. *Journal of Corporate Finance*, 18, PP. 804–827.
- Ibrahim, N. , Howard, D. & Angelidis, J. (2003). Board members in the service industry: an empirical examination of the relationship between corporate social responsibility orientation and director type. *Journal of Business Ethics*, 47, PP. 393–401.
- Khurana, K., Moser, J. (2010). Institutional Ownership and Tax aggressiveness. Available at: www.ssrn.com.
- Kim, J., Yinghua, L. & Zhang, L. (2011). Corporate Tax Avoidance and Stock Price Crash Risk: Firm-Level Analysis. *Journal of financial economics*, 100(3), PP. 662-639.
- Lanis, R., Richardson, G. (2011). Corporate Social Responsibility and Tax Aggressiveness. *Journal of Accounting and Public Policy*, 31, PP. 86-108.
- Minnick, K., Noga, T. (2010). Do corporate governance characteristics influence tax management? *Journal of Corporate Finance*, 16, PP.703-718.
- Richardson, G., Lanis, R. (2011). The effect of board of director composition on corporate tax aggressiveness. *Journal of Accounting and Public Policy*, 30, PP. 50-70.
- Rose, J.M. (2007). Corporate directors and social responsibility: ethics versus shareholder value. *Journal of Business Ethics*, 73, PP.319–331.
- Shackelford, D., Shevlin, T. (2001). Empirical tax research in accounting. *Journal of Accounting and Economics*, 31, PP. 321–387.
- Uzun, H., Szewczyk, S.H. & Varma, R. (2004). Board composition and corporate fraud. *Financial Analysts Journal*, 60, pp. 33–43.
- Wenzel, M. (2002). The Impact of Outcome Orientation and Justice Concerns on Tax Compliance. *Journal of Applied Psychology*, 87, PP.629–645.
- Williamson, O.E. (1984). Corporate governance. *The Yale Law Journal*, 93, PP. 1197–1230.
- Yermack, D. (1996). Higher market valuation of companies with a small board of directors. *Journal of Financial Economics*, 40, PP.185–211.
- Zahra, S., Pearce, J. (1989). Boards of directors and corporate financial performance: A review and integrative model. *Journal of Management*, 15 (2), PP. 291–334.
- Zimmerman, J. L. (1983). Taxes and firm size. *Journal of Accounting and Economics*, 5, PP.119-149.